**اصول، جلسه 39: 30/9/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر این بود که در صحیحة ثانیة زراره استدلال شده بود برای صحت عدم وجوب اعادة نماز به استصحاب. لیس ینبغی لک ان تنقض الیقین بالشک استدلال شده بود. صحبت سر این بود که این چجوری، این در می‌آید با قاعدة استصحاب.

به تناسب این بحث آقایان یک مطلبی را مفروق عنه گرفته بودند. این مطلب این بود که این نماز اگر در استصحاب خوانده بشود، بعداً کشف خلاف بشود، این نماز صحیح هست. یکی این بحث را باید از جهت فقهی دنبال کنیم که آیا مطلب همینجور هست یا همینجور نیست.

مجموعاً حالا خیلی وارد بحث تفصیلی فقهی‌اش نمی‌شوم، فقط یک روایتی را که قبلاً در این زمینه بود و به تناسب فقه الحدیث روایت آن را خواندم، در مورد آن برمی‌گردم یک بار دیگر یک صحبتی می‌کنیم. آن این است که مجموعاً آقایان در جمع‌بندی بین روایات می‌فرمایند که در جایی که انسان، این مقدارش مسلم هست که جمع بین روایات مسلم هست که غفلت داشته باشد از نجاست لباسش، اصلاً هیچ شکی در نجاست هم نداشته. یک مدتی با لباس نجس نماز خوانده، این نمازش صحیح هست و اعاده ندارد. مثلاً این روایت صحیحة «عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ صَلَّى فِي ثَوْبِ رَجُلٍ أَيَّاماً ثُمَّ إِنَّ صَاحِبَ الثَّوْبِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ لَا يُصَلَّى فِيهِ قَالَ لَا يُعِيدُ شَيْئاً مِنْ صَلَواتِهِ»

قدر مسلمش یا روایت عبد الرحمن بن ابی عبد الله «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي وَ فِي ثَوْبِهِ عَذِرَةٌ مِنْ إِنْسَانٍ أَوْ سِنَّوْرٍ أَوْ كَلْبٍ أَ يُعِيدُ صَلَاتَهُ قَالَ إِنْ كَانَ لَمْ يَعْلَمْ فَلَا يُعِيدُ.» شبیه‌اش از عبد الله بن سنان هم هست. قدر مسلمش ان کان لم یعلم، روایتی هست که انسان شک نداشته باشد، اصلاً ملتفت به این‌که لباسش ممکن است نجس باشد نبوده. همچنین این مقدارش تقریبا از روایت‌های مختلف این مطلب به دست می‌آید.

همچنین اگر شک بکند و تحقیق بکند و به نجاست نرسد، آن هم از روایت محمد بن مسلم که خواندیم، قدر مسلم روایت همین هست. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: ذَكَرَ الْمَنِيَّ فَشَدَّدَهُ وَ جَعَلَهُ أَشَدَّ مِنَ الْبَوْلِ ثُمَّ قَالَ إِنْ رَأَيْتَ الْمَنِيَّ قَبْلَ أَوْ بَعْدَ مَا تَدْخُلُ فِي الصَّلَاةِ فَعَلَيْكَ إِعَادَةُ الصَّلَاةِ وَ إِنْ أَنْتَ نَظَرْتَ فِي ثَوْبِكَ فَلَمْ تُصِبْهُ ثُمَّ صَلَّيْتَ فِيهِ ثُمَّ رَأَيْتَهُ بَعْدُ فَلَا إِعَادَةَ عَلَيْكَ وَ كَذَلِكَ الْبَوْلُ.»

جایی که شخصی بررسی کرده و نجاست را بهش نرسیده این بعد از تمام شدن نماز نجاست را بهش برخورد کرده، و دیده، فلا اعادة علیک، این مقدارش روشن هست.

ولی آیا اگر فحص نکرده باشد. بدون وارسی وارد نماز شده باشد بعد از نماز متوجه بشود که نمازش را با نجاست خوانده، نمازش صحیح هست یا صحیح نیست.

روایت میمون صیقل یا منصور صیقل صریحاً در این مورد حکم به اعاده کرده.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ بِاللَّيْلِ» البته در مورد جنابت «فَاغْتَسَلَ فَلَمَّا أَصْبَحَ نَظَرَ فَإِذَا فِي ثَوْبِهِ جَنَابَةٌ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَدَعْ شَيْئاً إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ إِنْ كَانَ حِينَ قَامَ الی الصلاة» الی الصلاة در تهذیب است «إِنْ كَانَ حِينَ قَامَ نَظَرَ فَلَمْ يَرَ شَيْئاً فَلَا إِعَادَةَ عَلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ حِينَ قَامَ لَمْ يَنْظُرْ فَعَلَيْهِ الْإِعَادَةُ»

که این به دو سند وارد شده، ولی هر دویش. این صریحاً شرط می‌کند برای عدم اعاده این که انسان وارسی کرده باشد و نظر کرده باشد.

ولی مشکلش، مشکل سندی هست، میمون صیقل یا منصور صیقل، هر کدام از اینها باشد، من احتمال زیاد می‌دهم که عبارت درستش جلسات قبل عرض کردم میمون باشد، ولی هر کدام از اینها باشد، توثیقش مشکل هست.

مرسل فقیه هم هست که به تعبیر «وَ قَدْ رُوِيَ فِي الْمَنِيِّ أَنَّهُ إِذَا كَانَ الرَّجُلُ جُنُباً حَيْثُ قَامَ وَ نَظَرَ وَ طَلَبَ فَلَمْ يَجِدْ شَيْئاً فَلَا شَيْ‌ءَ عَلَيْهِ فَإِنْ كَانَ لَمْ يَنْظُرْ وَ لَمْ يَطْلُبْ فَعَلَيْهِ أَنْ يَغْسِلَهُ وَ يُعِيدَ صَلَاتَهُ» این هم احتمالاً ناظر به همین روایت میمون صیقل یا منصور صیقل هست. و ما مرسلات صدوق را حجت نمی‌دانیم. به خصوص با تعبیر قد روی هم که وارد شده، ولی ما تفصیل قائل نیستیم بین قد روی و غیر قد روی. ولی علی ای تقدیر بعضی از آقایان در مورد قدی رویهم آن هم حجت نیست. ولی علی ای تقدیر ما از این روایات نمی‌توانیم حجیت برای این روایات قائل بشویم.

عمده روایت محمد بن مسلم هست، انت نظرت فی ثوبک فلم تصبه که بگوییم که برای عدم اعاده شخص أَنْتَ نَظَرْتَ فِي ثَوْبِكَ فَلَمْ تُصِبْهُ ثُمَّ صَلَّيْتَ فِيهِ ثُمَّ رَأَيْتَهُ بَعْدُ فَلَا إِعَادَةَ عَلَيْكَ

در مقابل این مرحوم حاج آقا رضا همدانی یک بیانی دارند که آن بیان در کلام آقای خویی هم آمده. آن این است که از خود همین صحیحة زراره استفاده می‌شود که در صورت شک این‌که فحص لازم نیست، امام علیه السلام در ادامه می‌فرماید که «وَ لَكِنَّكَ إِنَّمَا تُرِيدُ أَنْ تُذْهِبَ الشَّكَّ الَّذِي وَقَعَ فِي نَفْسِكَ» کأنّ خاصیت فحص تنها برطرف کردن شک هست. خاصیت دیگری برای فحص نیست. اگر قرار باشد که فحص دخالت داشته باشد در صحت صلاة، بعد از این‌که نماز با نجس خوانده شده باشد، مناسب این بود که آن ذکر بشود، کأنّ اطلاق مقامی اقتضاء می‌کند که آن خاصیت را نداشته باشد. البته این مطلب هم ضمیمه بکنم، آنجا اصلاً این روایت در مقام این است که کجاها نماز اعاده می‌شود، کجاها نماز اعاده نمی‌شود، آنجاهایی که کشف خلاف بشود. اصلاً مقام بیان این جهت حکم است، البته بعضی چیزهای دیگری که ممکن است انسان فحص بکند، ببیند، چون یک خاصیت‌های دیگری در به دست آوردن نجاست هست. خب اگر آدم نجاست را به دست بیاورد، این باعث می‌شود که آن را بشوید، چیزهای دیگر نجس نشود، مثلاً دستش نجس نشود که اگر وضو بگیرد، وضویش باطل بشود و امثال اینها. یک امور دیگری خاصیت‌های فحص دارد. ولی در مقام بیان اینگونه خاصیت‌ها نیست، این روایت. ولی در مقام بیان این‌که من خدمت شما که اعاده بکند یا اعاده نکند، در مقام بیان اینها به نظر می‌رسد هست. و ظاهر این روایت این است که فحص دخالتی ندارد در صحت نماز و عدم لزوم اعاده. به نظر می‌رسد این شکلی باشد.

مرحوم حاج آقا رضا می‌فرمایند که کسی سوق این روایت را بداند، می‌بیند که این روایت در واقع در مقام بیان شرطیت نظر برای عدم اعاده نیست. متعارفاً اشخاص نظر می‌کنند. این‌که می‌خواهد بگوید، در مقام بیان این هست که اگر آن نجاست را در نماز به آن برخورد کرد، باید نماز را اعاده کند. ولی بعد از نماز برخورد کرد، اعاده لازم نیست. در مقام بیان این است. آقای خویی هم شبیه همین را دارند این مطلب در تقریراتشان هست.

به نظر می‌رسد مطلبی که آقایان دارند مطلب درستی باشد. این روایت، روایت مفصل‌تر هست. در فقیه این روایت. در کافی یک روایتی هست که از فقیه به نظر استفاده می‌شود که روایت مورد بحث ما با روایت کافی اینها یک روایت هستند، ادامة هم هستند.

در کافی این روایت هست. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ الدَّمُ يَكُونُ فِي الثَّوْبِ عَلَيَّ وَ أَنَا فِي الصَّلَاةِ قَالَ إِنْ رَأَيْتَ وَ عَلَيْكَ ثَوْبٌ غَيْرُهُ فَاطْرَحْهُ وَ صَلِّ فی غیره وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ»

این را در جامع الاحادیث باب ۲۸، باب الدماء ؟؟؟ ۱۳:۵۲ صلاة از ابواب نجاسات آمده. جلد ۲، صفحة 178. روایت اوّل باب هست.

«عن محمد بن مسلم قال: قلت له الدم يكون في الثوب علي و أنا في الصلاة قال إن رأيت و عليك‏ ثوب‏ غيره‏ فاطرحه‏ و صل فی غیره و إن لم يكن عليك غيره فامض في صلاتك و لا إعادة عليك ما لم تزد على مقدار الدرهم و ما كان أقل من ذلك فليس بشي‏ء رأيته قبل أو لم تره و إذا كان قد رأيته و هو أكثر من مقدار الدرهم فضيعت غسله و صليت فيه صلاة كثيرة فأعد ما صليت فيه‏»

که بین جایی که از قبل انسان علم به نجاست داشته باشد و عدم علم به نجاست داشته باشد تفصیل قائل شده. بعد ادامه‌اش می‌گوید، این روایت را از فقیه نقل کرده. می‌گوید

قال محمد بن مسلم لابی جعفر علیه السلام الدم یکون فی الثوب. می‌گوید همین روایت در فقیه هست، ثم ذکر مثله و زاد و لیس ذلک بمنزلة المنی و البول ثم ذکر علیه السلام المنی فشدّد فیه و جعله اشد من البول ثم قال علیه السلام ان رأیت المنی قبل او بعد فعلیک الاعادة اعادة الصلاة و ان انت نظرت فی ثوبک فلم تصبه و صلیت فیه فلا اعادة علیک و کذلک البول.

البته تعبیر فقیه این شکلی است. این تعبیر را شاید تعبیری که در تهذیب وارد شده، ان رأیت المنی قبل او بعد ما تدخل فی الصلاة. قبل او بعد، آن فقیه قبل او بعد دارد. ولی عبارت تهذیب این هست. ان رأیت المنی قبل او بعد ما تدخل فی الصلاة فعلیک اعادة الصلاة و ان انت نظرت فی ثوبک فلم تصبه فصلیت فیه فلا اعادة علیه. آن چیزی که تکة اصلی روایت این هست، آن این است که آیا اگر وسط نماز انسان متوجه نجاست بشود چه حکمی دارد؟ این روایت تفصیل قائل شده بین دم و بین بول و منی. که وسط نماز بول و منی اگر چه متوجه بشود مشکل است، ولی دم مفسد هست. اما اگر بعد از نماز متوجه بشود، این کأنّ یک مطلب فرعی هست که امام علیه السلام وارد این مطلب فرعی شده، ان انت نظرت فی ثوبک، این تکیه‌گاه روایت نیست. به طور متعارف نظر در نگاه می‌کند و ممکن است بگوییم که این تکیه‌گاهش می‌خواهد فرق بگذارد بین داخل نماز و خارج نماز. این چجوری بیان فرمودند. ولی البته حاج آقا اینجا وارسی را شرط دانستند. گفتند اگر وارسی کرده باشد حکم به صحت می‌شود، ولی اگر وارسی نکرده باشد حکم به صحت نمی‌شود.

اینجا ممکن است ما بگوییم که بر خلاف فرمایش آقایان در تأیید فرمایش مطلب حاج آقا این مطلب را بگوییم، بگوییم که این روایت اصلش در مورد این بود که اگر وسط نماز سؤالی که محمد بن مسلم مطرح کرده بود، «الدم يكون في الثوب علي و أنا في الصلاة» بحث داخل نماز بود. یعنی داخل نماز متوجه شده. اما بعد نماز متوجه شدنش را امام علیه السلام ضمیمه کرده، اضافه کرده. داخل نماز اگر متوجه منی و بول شدی، نمازت باطل است، ولی متوجه دم شدی نمازت باطل نیست، آن توضیحاتی که هست. بعد از نماز را خود امام علیه السلام ضمیمه کرده. وقتی خود امام ضمیمه کرده، در غیر عدم اعاده نظر را قید کرده. «إِنْ أَنْتَ نَظَرْتَ فِي ثَوْبِكَ فَلَمْ تُصِبْهُ ثُمَّ صَلَّيْتَ فِيهِ» این را ذکر کرده، اگر قرار باشد نظر دخالت نداشته باشد، این وجه ندارد که نظر بکند یا نظر نکند. همین که بعد از نماز حکم جدید را که امام علیه السلام می‌خواهد بیان کند، چرا باید قید کند. این قید کردن دخالت دارد در مقام بیان این حکم جدید هست. و این حکم جدید، این پیداست که نظر در آن دخالت دارد.

ممکن است این مطلبی را هم که مرحوم. اینجا ظاهرش این است کأنّ این نظر دخالت دارد در این. باید دید که آیا ظهور این روایت در دخالت داشتن نظر قوی‌تر است یا ظهور روایت صحیحة زراره در این‌که نظر هیچ خاصیتی ندارد، جز این‌که شک را برطرف می‌کند و امثال اینها در عدم لزوم اعاده. به نظر می‌رسد آن اطلاق مقامی‌اش ظهورش وجود دارد. این جمله را نمی‌شود انکار کرد.

به نظر می‌رسد که مسئله خیلی واضح نیست که آیا در عدم لزوم اعاده نظر دخالت دارد یا دخالت ندارد، باید مشکل باشد که مطلب یک طرفش را صاف انسان به یک طرف بحث را ؟؟؟ ۲۲:۳۹ کند.

روایت‌های دیگری که «إِنْ كَانَ لَمْ يَعْلَمْ فَلَا يُعِيدُ» راجعبه «يُصَلِّي وَ فِي ثَوْبِهِ عَذِرَةٌ مِنْ إِنْسَانٍ أَوْ سِنَّوْرٍ أَوْ كَلْبٍ أَ يُعِيدُ صَلَاتَهُ» آنها ان کان لم یعلم را حاج آقا، می‌فرماید ان کان لم یعلم معلوم نیست صورت شک را بگیرد. و فی الجنابة فی ثوب و لا یعلم بها ؟؟؟ یصلی ثم یعلم بعد ذلک ۲۳:۰۷ یا روایت‌های دیگری این مطلب را مطرح می‌کنند معلوم نیست که صورت شک را شامل بشود. این مسأله محل اشکال و تأمل است باید یک قدری بیشتر در این مسأله فکر کرد. این یک مقدار در مورد این روایت. یک مقداری باید تأمل کرد که مسأله را به چه شکل باید دنبال کرد.

من یک دو تا نکته اینجا می‌خواهم عرض کنم و از این روایت رد بشویم.

یک نکته این‌که آقایان روایت را اینجوری معنا کرده بودند که نجاستی را که دیده یقین دارد که همان نجاستی بوده که قبلاً مظنون بوده بنابراین نماز را با نجس خوانده. آن وقت چطور به قاعدة استصحاب تمسک شده، دو تا بیان اینجا مطرح هست. یک بیان، بیانی هست که مرحوم آخوند. دو تا بیان عمدتاً هست. یک بیان این هست که به خاطر اجزاء حکم ظاهری از حکم واقعی بیان شده. یک بیان دیگر این هست که به جهت این هست که شرط صحت نماز احراز الطهارة هست و با استصحاب احراز طهارت می‌شود. که محصّل در استدلال به استصحاب این است که شما موقع نماز یک حکم ظاهری استصحابی داشتید. یا همان حکم ظاهری استصحابی اینجا به جهت این‌که احراز الطهارة شرط هست کفایت می‌کند، یا به جهت این‌که حکم ظاهری از حکم واقعی کفایت می‌کند، کفایت می‌کند.

مرحوم حاج آقا مرتضی حائری یک بیان سومی اینجا ضمیمه کردند آن این است که ما بگوییم که نه آن چیزی که مصحح این روایت، آن چیزی که باعث تصحیح نماز می‌شود این است که اصلاً طهارت شرط نباشد برای کسی که با عذر وارد نماز شده، معذورا با عذر وارد نماز شده این طهارت اصلاً شرط نیست، طهارت از شرطیت الغاء شده باشد.

به نظر می‌رسد این بیانی که طهارت از شرطیت الغاء شده باشد، به یک معنا بازگشت می‌کند، اگر بخواهیم به همان که اجزاء حکم ظاهری، اجزاء کفایت می‌کند حکم ظاهری از حکم واقعی. این‌که چرا شخص طهارت از شرطیت الغاء شده این را باید دید. عرض کردیم مرحوم آقای خویی آن دو بیان که اینجا آمده بود که طهارت استصحابی کفایت می‌کند و اجزاء حکم ظاهری از حکم واقعی را فرموده بودند مثل هم هستند. ما از قول آقای صدر مطلبی را نقل کردیم که نه اجزاء می‌تواند به ملاک این باشد که چرا حکم ظاهری از حکم واقعی کفایت می‌کند به دلیل این‌که شخصی عملی را که به حکم ظاهری انجام می‌دهد این عمل باعث می‌شود که دیگر نتواند حکم واقعی را ملاکش را استیفاء کند. استیفاء ملاک حکم واقعی امکان‌پذیر نباشد. نه، بیان آقای، می‌خواستم بگویم به همین برمی‌گردد، نه، این هم یک بیان دیگر است. بیان قابل توجهی است. ما در واقع سه بیان اینجا می‌توانیم داشته باشیم. یکی این‌که بگوییم که آن چیزی که مصحح نماز است، احراز الطهارة هست مثلا. حالا یک توضیحی در مورد احراز الطهارة هم بعداً عرض می‌کنم. یک جور دیگر هم این هست که اینجا حکم واقعی به آن طهارت واقعی ملاک داشته. ولی آن طهارت واقعیه ملاکش در صورتی که شما با طهارت ظاهری نماز خواندید آن ملاک اینجا قابل استیفاء نیست. یک بیان دیگر این هست، بیان آقای حائری اینجوری توضیح بدهیم. بگوییم اصلاً آن طهارت واقعیه اینجا اصلاً ملاکی ندارد. بنابراین آن اشکالی را که ما مطرح کردیم که بیان آقای صدر اینجا برطرف می‌شود. ما اشکال می‌کردیم که اگر از باب اجزاء باشد، اجزاء هم به مناط این است که با انجام طهارت ظاهریه امکان استیفاء ملاک طهارت واقعیه از بین می‌رود، لازمة این مطلب این است که ما نباید موضوع طهارت ظاهریه را ایجاد کنیم. چون تفویت اختیاری ملاک شرع شارع باشد. این بیان آقای حائری یک بیان جدید هست. این بیان این هست که نه، تفویت ملاک اصلاً نمی‌شود. اصلاً ملاک وجود ندارد، آن حکم واقعی برای کسی که با عذر وارد نماز شده باشد، طهارت اصلاً ملاک ندارد. کما این‌که مثلاً کسی که غافلاً، حالا اینجوری من عرض می‌کنم. این آقایان تعبیر می‌کنند طهارت شرط ذُکری است، معنایش این است که کسی اصلاً به طهارت توجه نداشته، مثل این است که اصلاً طهارت برایش شرط نیست. کسی که غفلت از شرطیت طهارت دارد، اصلاً طهارت برایش شرط نیست، و لازم نیست. شرطیت طهارت یا مانعیت نجاست، اینها مانعیت‌های ذکری هستند. در صورتی که انسان متوجه‌اش هست شرطیت طهارت داشته و مانعیت نجاست باشد. اگر این باشد، آن اشکالی که ما می‌کردیم به بیان آقای حائری وارد نمی‌شود. نه این یک بیان جدیدی هست، با بیانات دیگر متفاوت هست. ولی ما اشکالمان کلاً این بود که اینها، یک چیزهای واضحی نیست که بشود کبری مطوی قرار داد، کبرای محذوفه قرار داد. ظاهر کبرای محذوفه این هست که یک سری امور واضحه تمسک بشود. هیچ یک از این سه بیان، بیان واضحی نیست. نه بیان این‌که شرط احراز الصلاة هست. شرط صحت. عرض کردم روایت‌های زیادی هست از همین مسائل سؤال کردند که، این پیداست که این مطلب برای روات خیلی واضح نبوده که آیا طهارت واقعیه شرط است یا احراز الطهارة شرط هست. همین را ازش سؤال می‌کردند و این چیزی بوده که اصلاً اگر با نجاست نماز خوانده باشد، بعد کشف خلاف بشود، اینها را مورد سؤالات زیادی هست که عرض کردم خیلی سؤال در این مورد در روایت ما وارد شده و یک مقداری هم فی الجمله ظواهرشان با همدیگر هم منافات دارد. بنابراین این راه‌حل‌ها به نظر می‌رسد. یا بحث اجزاء. حالا اجزاء را حاج آقا یک توضیحی در مورد اجزاء هم دادند که اجزاء به چه شکل تصویب می‌شود. اجزاء یک نحو اجزای کلی ما قائل بشویم، یک حکم ظاهری به‌طور کلی مجزی از حکم واقعی است. یکی هم اجزاء در مسألة فقهی. می‌گوییم اجزاء در خصوص این مسألة ما قائل بشویم. حکم ظاهری استصحابی در خصوص این مسأله مجزی هست، نه به طور کلی این‌که مجزی باشد. هر کدام از اینها باشد، چه اجزاء در خصوص مسألة فقهی باشد، چه اجزای کلی باشد، یا همان الغای شرطیت، این‌که شرطیت در این صورتی که شخص با عذر وارد نماز باشد شرط نباشد، شرطیت ذکریه است. اینها مسائل دقیقی هستند که این مسائل دقیق دشوار هست که ما بگوییم که این روایت ناظر یک کبرای مطوی که هست، این کبرا این باشد. این است که اینها همه خودش قرینه است بر این‌که رأیتُ فیه، مراد نجاستی نیست که مظنون بوده، بعد از نماز نجاستی که انسان یقین دارد که همان نجاست قبلی هست. بلکه نجاستی هست که ممکن است همان نجاست سابق بوده، ممکن است نجاست سابق نبوده باشد.

اینجا یکی دو تا اشکال مطرح هست، این اشکالات را ملاحظه بفرمایید ما در موردشان صحبت می‌کنیم. یک اشکال در کلام مرحوم آخوند مطرح هست. مرحوم آخوند این شرط صحت صلاة را که احراز الطهارة می‌داند، اشکال را مطرح کرده که استصحاب در جایی جاری می‌شود که خود طهارت اثر داشته باشد. طهارت محرزه اثر داشته باشد نه احراز الطهارة. ؟؟؟ ۳۵:۱۲ استصحاب برای ترتیب اثر مستصحب هست، اما اینجا باید طهارت محرزه اثر داشته باشد. این احراز الطهارة اثر داشتنش فایده دارد. ببینید مرحوم آخوند می‌خواهد بگوید این طهارت اینجور نیست که هیچ اثر نداشته باشد، شرط ابتدایی است و یک بیاناتی دارد که این بیان را ملاحظه بفرمایید، جلسة بعد در موردش صحبت می‌کنیم، این یک نکته.

نکتة دوم این‌که یک بیانی در کلام آقای روحانی در منتقی الاصول اشکالی مطرح کرده است که اینجا استصحاب موضوعیت ندارد، چرا به استصحاب تمسک کرده امام علیه السلام. استصحاب هم نبود قاعدة طهارت برای تصحیح نماز کافی بود. این دو اشکال را ملاحظه بفرمایید، این را ان‌شاءالله جلسة بعد در موردش صحبت خواهیم کرد.

دیگر بحث خاصی این فقره ندارد. می‌رویم روی فقرة بعدی در موردش صحبت می‌کنیم.

یک بحث‌های زیادی در کلام آقای نایینی و آقای خویی و بعد از آنها در کلام مرحوم آقای صدر و اینها، این در کلام بزرگان وارد شده، در مورد شرطیت طهارت و مانعیت نجاست و فرق اینها، از آن بحث‌ها رد می‌شویم، وارد آن بحث‌ها نمی‌شویم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان